

www.ketab.ir
عماد افروغ

فریادهای خاموش روزنگاشت‌نرهای

جلد پنجم

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

سوره مهر

کتابهای خاموش

روزگار / جلد پنجم

نویسنده: فروغ

طراح جلد: مهر

چاپ: صحافی ولیتو، فی: واژه پرداز، نیشه، چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۲۸-۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۲۸۵۹-۷

سرشناسه: فروغ، عماد، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: فریادهای خاموش: روزنگاشت تنم، عمل، فروغ.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۵ ج.

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۲۸-۴

ISBN: 978-600-03-2859-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: فروغ، عماد، ۱۳۳۶ - -- یادداشت ها، طرح ها و غیره.

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۷۰ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵ / ف

رده بندی دیویی: ۸۲۵ / ۹۵۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۶۹۰۷۲۶

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

حضرت امیر^(ع): زکات علم نشر آن است

مقدمه

کتاب فریاد می خاموش هم فریاد است هم سکوت. هم سکوت است هم فریاد و خروش. هم حضور است هم غیاب. هم غیاب است هم حضور. غیاب هستی و هستی غیاب است. و اگر نبود غیاب، هیچ امکان مطلوبی و هیچ شدن و کمالی معنا و امکان وقوع نمی یافت. غیاب نیستی نیست؛ هستی ناآشکاری است که به تمام حضورها و تجلیات و نمودها و فعلیت‌ها عینیت می بخشد. غیاب وجه متعالی و تعالی هستی است. وجه قابلیت و امکان هستی است و چگونه می توان از غیاب و امکان فعلیت بخشی گفت و از خدای خالق غیاب، هستی بخش، رقابت ساز دم نزد؟ به تعبیری، خدا وجه و شرط بلا شرط امکان هر شرط و امکانی است.

اگر برون رفت از وضع موجود، نمودین، و مشهود امکان پذیر است، اگر دست یابی به شدن‌ها و فعلیت‌های مطلوب عالم غایت ندارد و آزادی و رهایی از قید و بندها و ساختارها و روابط دست و پا گیر انسان سوز امکان پذیر است، این نیست جز از برکت وجود همین غیب‌های متعالی و عینیت بخش.

عطف به همین رابطه غیب و حضور است که خاموشی و فریاد و روی یک سکه می شوند. چگونه می توان خاموش نبود و عادت به خلوت و خاموشی نداشت و فریاد زد؟ و چگونه می توان در اوج فریاد زدن خاموش نبود؟ آیا به راستی می توان فریاد بدون خاموشی و خاموشی بدون فریاد را فریاد و خاموشی دانست؟

آنان که جمع این دو را بر نمی تابند نه در فریاد سکوت می بینند و نه در سکوت فریاد. اینان نه سکوتشان فریادی دارد و نه فریاد و خروششان سکوتی و تأملی. آنان اسیر و محصور در چشم صورت و محروم از چشم عقل و قلب اند. فریاد و سکوت آن‌ها به یک اصل و یک واقعیت برمی گردد: آنچه با چشم ظاهر دیدنی است. اما آنان که به دیدن چشم عقل و

قلب خوی گرفته‌اند، گاه فریاد می‌زنند، گاه سکوت می‌کنند، و این فریاد و سکوت نیز به یک اصل و واقعیت برمی‌گردد: آنچه غایب است و با چشم غیاب‌بین هستی بخش دیدنی و قابل رؤیت است.

کتاب فریادهای خاموش روزنگاشت و خاطرات تنهایی، شرح وقایع و بیان دردها، گلایه‌ها و دغدغه‌های فکری، معرفتی، عاطفی، اخلاقی، فرهنگی، و حتی سیاسی فردی انس گرفته با خلوت و عزلت است که طبیعتاً و تا حدودی متفاوت از اکثر روزنگاشت‌های مربوط به دید و بازدیدها و ملاقات‌ها و دیدارهای رسمی است.

این کتاب به طور عمده شرح وقایعی است که در حین و در فرایند خلوت‌گزینی جلوت‌گرا بر راوی و با راوی رخ داده است. وقایعی تلخ و شیرین. گاه می‌شد که دلم می‌گرفت و دل گرفته را در قالب نوشته‌ای، دعایی یا گلایه‌ای تسکین می‌دادم. گاه دلم انبساط پیدا می‌کرد و روی کاغذ تجلی می‌نمود. آنچه بر راوی گذشته است مربوط به تماس‌ها، دعاها، درخواست‌هاست و آنچه با راوی اتفاق افتاده است مربوط به نحوه و محتوای پاسخ‌ها و شرح دغدغه‌ها و دردهایی است که به صورت مختلف، اعم از تأملی قرآنی، نوشته‌ای فلسفی، بیانی عاطفی و مناجاتی با خدای سبحان و مبدأ آرامش درونی، مطالعه‌ی متنی فلسفی یا ادبی، اشاره‌ای به آرای اندیشمندان بزرگ، اظهار حالتی روحی و روانی، اشارتی به وقایع یومیه، نقد یا و گلایه‌ها، بیم‌ها و نگرانی‌ها، و... نمود و تجلی یافته است.

هرکسی در این عالم سهمی دارد و سهم من تفکر است. شاید به ظاهر خیلی چیزهای اعتباری و قراردادی را از دست داده‌ام و به اصطلاح زبان سرخ ناشی از این تفکر سرسبز بنده را به باد داده است و از خیلی اعتباریانه‌ها و منال‌ها محروم شده‌ام، اما بسیار خوشحالم که به فرمان اندیشه‌ام عمل کرده‌ام و پشیمانی نداشته‌ام. هرچند می‌فهمم که فشار زیادی به مغزم وارد شده است و برخی اوقات تصمیم می‌گیرم که حالت طبیعی مغزم تغییر شکل داده و به حالت انفجار رسیده است. اما بسیار خوشحالم که خودم و اندیشه‌ام و دلالت‌های آن را با هیچ چیز معاوضه نکرده‌ام و خدا هم فرصت آنکس و چاپ این اندیشه را به من داده است.

امید آنکه این دفتر بتواند تسلی بخش دردها و آلام کسانی باشد که آنان نیز فارغ و گریزان از جنجال‌ها، های و هوئی‌ها، تظاهرها و وانمود کردن‌های انسان‌گش و اندیشه‌سوز عادت به خلوت و گفت‌وگو با خدای عزیز، درد آشنا و آرامش بخش و فهم و درک مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی خود دارند؛ کسانی که خلوتی در جلوت و جلوتی در خلوت فکورانه و عاشقانه خود دارند. پایی در زمین و قلب و روحی در آسمان دارند.

کسانی که با نگارنده و راوی این سطور هم‌نوا و هم‌عقیده‌اند نیک می‌دانند که تا خدا هست امید باید داشت و زندگی باید کرد. تا خدا هست باید شاد بود و لبخند زد. تا خدا هست باید اندیشید. تا خدا هست باید قله‌نشین بود. تا خدا هست باید شناور بود. تا خدا هست باید کریمانه و عزیزانه زیست. خدا را نه یک غایت، که باید یک همراه همیشگی دانست. خدا را برای خودش و عظمتش و یاری‌اش و مونس و غم‌خوار بودنش باید خواست، نه به خاطر پاداش‌ها و غایات و سرانجام کارهایش؛ هرچند در خدایی که ما می‌شناسیم همه آن‌ها هست.

خدایا، یار تنهایی من باش.

خدایا، به من صبر و حکمت عطا فرما.

خدایا، مهربانی این همه هیاهو و سروصداهای بی‌جوهر و بی‌مغز مکن.

خدایا، ناری کن که قربانی این همه ادعا نشوم.

خدایا، به من جرئت، شجاعت و مقاومت و فریاد عنایت فرما.

خدایا، تصور کن من روی نام نیک و اثر ماندگار، حیات معنوی، خدمت به خلق، و رهایی آنان از پنداری غلط، متوهمانه و درخواست رقم خوردن آنچه مورد رضای توست آرزوهایی خلاف بندگی و باش. خدایا، از سرشکر نعمات می‌گویم: بیش از آنچه می‌خواستم و لایقش بودم به من عطا کن. آنچه در کل موجب رضای تو و آخرتی نیکو و وعده داده‌شده است به الباقی عدم عطا کن. زبان و قلم و قدم را خدایی و مصروف راه خودت بگردان. خدایا، قلبی مرتعش، حشوی گریان، تنی از خوف لرزان، اندیشه‌ای امیدوار، عزمی در مسیرت جزم، و حیاتی شنار و تسبیح‌کنان روزی‌ام کن.

خدایا، از همه چیز دل بریدم تا به تو بپیوندم. از دیگران بی‌نیازم کن. خدایا، به سرچشمه پیوستم تا نیاز به نه‌های فرعی، نه‌های اب‌ما، ناب، و آغشته به ناپاکی نداشته باشم. خدایا، از آن جرعه و قطره‌ای که به اولیاییت، عرفایت، بزرگانت چشاندی به من هم بچشان. یک قطره کافی است تا از خود بی‌خود شوم، مست بشم، شوق و محبت تو شوم. به رقص درآیم، به پرواز درآیم. خدایا، در اوج پرواز مرا وابسته به زمین و زمینیان مکن. خدایا، مرا در اوج پرواز به زمین مکوب. خدایا، توان بلند شدن دوباره را در اوج گرفتن را ندارم؛ تو خود از پرواز من مراقبت کن. خدایا، مرا به پرواز درآور. مرا پروازکنان حفظ فرما و غرق در خودت بنما. آن قدر گستاخ نیستم که بدون تلاش و تحمل سختی‌های این مسیر صعب‌العبور آرزوهای بزرگ مختص به عرفای ناب و مخلصین را داشته باشم که تو چشم و گوش و دست من شوی؛ اما می‌توانم این آرزو را داشته باشم که دستم را بگیری، قدرت پرواز به من بدهی، پرواز را به من بیاموزی، دستم را به فضل و کرمات بگیری، مرا در مسیر

تحمل مشقت‌های این مسیر تکرارنشده‌ی برای حیات انسانی یاری‌رسانی، و به جایی برسانی که مرضی تو باشم.

خدایا، به من حیرت متعالی ارزانی کن. حیرتی که مراحل را پشت سر گذاشته و پاسخ بسیاری سؤالات را یافته و هم‌اکنون وارد وادی حیرت متعالی شده است. وادی‌ای که تومی‌توانی هم بر حیرتش بیفزایی و هم به حیرت‌گشایی او رهنمون شوی. نمی‌دانم، اما احساس می‌کنم این حیرت متعالی خود هدف باشد و ارزش انسان به میزان حیرت متعالی اوست. چقدر گستاخ شده‌ام. بدون طی طریق کردن و پشت سر گذاشتن مراحل سخت حرف‌های خارج از فعلیت و البته نه ظرفیت را می‌زنم.

خدا، شاید مسیر سخت باشد. شاید مقصد پیچیده و سرشار از رمز باشد. شاید نتوان هیچ‌گاه مقصد خاصی برای آن مشخص و تعریف کرد؛ اما تصور نمی‌کنم این‌ها منعی برای درخواست‌های بزرگ باشد. طلبش را دارم. نفس طلب عارفانه را هم یک توفیق می‌دانم. یک لطف می‌دانم. اگر در مسیرم قرار نداده بودی، چطور می‌توانستم طالب این آرزوهای متعالی باشم؟ از تومی‌خواهم مرا در رسیدن به این آرزوهای بزرگ نیز موفق داری. خدایا، چون می‌توانم طلب کردن و آرزو داشتن جسور بود، پس بر من لطف و محبت خود را بیار. ماه است شتاب ناپ کن. مرا رقص کنان در تسبیح‌شناور کن. مرا چون قطره‌ای کوچک در ازل غرق نما.

خدایا، از آخرت و از شدن و تعالی را آن‌قدر چیزی نمی‌دانم؛ اما یک بار در این دنیا بیشتر نمی‌زیم. حیاتم را با نور و محبت خودت عجبین نما. حیفم می‌آید شراب محبت تو را نچشیده از دنیا بروم و دستم کوتاه شود.

خدایا، امروز خالصانه با تو راز و نیاز کردم و درخواست‌های بزرگم گفتم. اگر یقین نداشتیم که توبه این خواسته‌ها توجه داری، این‌ها را بر زبان جاری نمی‌کردم. باقی‌اش با خودت. از انتشارات سوره مهر، ناشر آثار سالکان و عارفان بی‌ادعا، مقامات‌ها، حماسه‌آفرینی‌ها، و مظلومیت‌های مردان مرد و شیر زنان مقاوم انقلاب اسلامی و فاعل تقدس، بابت چاپ روزنگاشت‌های تنهایی‌ام صمیمانه سپاسگزارم.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۱۳۹۶/۹/۱